



شاعر رمزها و رازها نظامی گنجوی

ایوب آچاک^۱ مسعود ناروئی^۲

۱. دانشجو معلم کارشناسی زبان و ادبیات فارسی دانشگاه فرهنگیان سیستان و بلوچستان
۲. استادیار دانشگاه فرهنگیان استان سیستان و بلوچستان

دریافت: ۱۴۰۱/۱۲/۲۸ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۳/۰۴
*ayobachack@gmail.com

DOR:20.1001.1.27835480.1402.3.14.1.9

چکیده:

مقاله حاضر پژوهشی مختصر در اندیشه، سبک، بیان، و جهان‌بینی نظامی گنجوی؛ حکیم افسانه‌پرداز و هنرمند خیال‌باز گنجه می‌باشد. شاعری صاحب سبک و غیر قابل تقلید در ادبیات فارسی، که گرچه هرکس قوه نظمی داشته، خمسه‌ی او را سرمشق قرار داده است اما عظمت او در شاعری و توانایی او در شیوه‌ی نو از به نظم کشیدن داستان‌سرایی منظوم عاشقانه (شعر تمثیلی)، باعث شده که همه مقلدانش به عظمت وی معترف و آرزوی رسیدن به اقدام او را در سر بدارند. لذا در همه ساحات ادبی، شاهباز سخن را بر کبکان دری، برتری روشن است. در این جستار به بررسی چند ساحت مدنظر و نیز مباحثی دیگر که در بخش‌های مختلف مقاله آمده است، با هدف واداشتن خواننده به تأمل در مقوله‌هایی همچون، توانایی بی بدیل‌اش در زبان تصویری و مینیاتوری زیبایی بیان عواطف و احساسات، زهد و عرفان بی غش او، سبک خاص نوع‌جو و نوع‌آورش و در نهایت رمزگویی و رازناکی اندیشه‌اش، پرداخته خواهد شد. با اذعان به این مسأله که بیان تمامی ابعاد مقاصد نامبرده در قالب یک مقاله، امری بس دشوار و غیرممکن به نظر می‌رسد؛ زیرا ریزه‌کاری‌های هنرمندان حکیم گنجه در باب هر داستان و روایت، کتابی مفصل را می‌طلبد.

واژگان کلیدی: نظامی گنجوی، شاعر رمزها، گنج رازها، پنج گنج، فخریه و تفاخر

Abstract

The present article is a brief research on Nizami Ganjavi's thought, style, expression, and worldview; Hakim is a storyteller and fanciful artist of Ganja. A poet with a unique and inimitable style in Persian literature, who, although everyone has the ability to order, Khamsa has set him as an example, but his greatness in poetry and his ability in a new way of arranging romantic verse storytelling (allegory poetry) have caused That all his imitators recognize his greatness and wish to achieve his actions. Therefore, in all literary fields, Shahbaz Sakhani has a clear superiority over Kabkan Dari. In this essay, we will examine some of the considered areas as well as other topics that are mentioned in different parts of the article, with the aim of making the reader reflect on categories such as his unique ability in visual and miniature language to express emotions and feelings, asceticism and mysticism without fainting. He, his unique style, and finally the enigmatic and secretiveness of his thought will be discussed. Acknowledging the issue that expressing all the dimensions of the mentioned purposes in the form of an article seems quite difficult and impossible; Because the artistic details of Hakim Ganje require a detailed book for each story and narration

Key words: Nizami Ganjavi

مقدمه

مناجات و نعمت‌ها، راز دشواری سخن او، سبک و اندیشه فنی نوخواه و تجددطلب، تسلط او بر افکار فلسفی و مبانی علوم زمانش، زبان شعرش، وجهه همتش در پاسخگویی به ندای وجدان، مفاخره و احیاناً عیبی که بر سخنش وارد دانسته‌اند، پرداخته شود؛ تا بدین ترتیب تمام مخاطبان سخنش با دقت و بررسی دقیق‌تر به اهداف رمزگشایی هر یک از مثنوی‌هایش، چگونگی طراحی حوادث داستانی و پندها و اندرزهای حکیمانه و عارفانه‌اش، بیش از پیش وجهه همت بگمارند. از واکاوی‌هایی که در این زمینه صورت گرفته و به نیکی می‌توان از آنان یاد کرد، میتوان به؛ مقاله با عنوان بررسی سبک غزلیات نظامی گنجوی، نوروزی زینب و حسین زاده محبوه. و نظامی گنجوی و شعرش از کاویانی مصطفی اشاره کرد.

متن مقاله

الف) بررسی تفکر، اندیشه و جهان‌بینی شاعر
مسلماً ارزش واقعی هر انسانی به نگرش او بستگی دارد تا روشن گردد که دنیا و اهل دنیا را چگونه می‌بیند و در باب خالق و مخلوق چگونه می‌اندیشد؟ این تفکر و آن نگرش شاکله جهان‌بینی یک انسان را تشکیل می‌دهد که با عمق مطالعه و کسب علم، تحصیل تجربه و دانش در بستر زمان و گذر عمر، تناسب مستقیم دارد. دقت در جهان‌بینی و نگرش عمیق شاعر به مقوله‌های فوق، طبعاً نیاز به مطالعه‌ای جامع و تحقیق در همه آثار شاعر دارد زیرا در سایه درک عمیق آثار و اشعارش، نکات برجسته نگرش و روش اندیشه حکیم گنجه، عنوان می‌شود. برای درک بهتر این بخش از سایه روشن‌های ذهن شاعر در ذیل به چند مطلب ضروری اشاره می‌شود:

شعر مکتب آذربایجان، مبتنی بر آرایش کلام و اطناب است و از نظر سبک‌شناسی در هر سه سطح، نسبت به قرون ۶ و ۵، دچار تحول و دگرگونی شده است. تحول در سطح زبان نسبت به دو سطح دیگر با وجود رواج لغات و اصطلاحات عربی که معیار فصاحت را به هم زده و شعر این دوره را دشوار کرده است کمتر دیده می‌شود و تقریباً مختصات سبک خراسانی با تغییرات اندکی، که هنوز حاکم است ولی از نظر فکر و بخصوص مختصات ادبی تحولی شگرف داشته و مضامینی همچون؛ رسوم مسیحیت، توجه به معارف ایران باستان، فاضل‌نمایی، اشاره به علوم مختلف، مفاخره به جای حماسه و... قابل تأمل است.

حکیم ابو محمد الیاس بن یوسف (شهرت نظامی)، داستان‌سرای بی‌بدیل قرن ششم و بدون شک از ارکان استوار شعر فارسی، استاد مسلم این زبان بوده و چون فردوسی حکیم، سبک ساز و دارای روشی خاص است. روش توان‌ساز او در انتخاب الفاظ، ابداع معانی و مضامین نو، تخیل معجزه‌آسای او در ایجاد تصاویر، مناظر رافع و ریزه‌کاری‌های توصیف احوال و اشخاص در شعرش، حقیقتاً اعجاب‌برانگیز است. چرا نظامی داستان‌سرای بی‌نظیر است و راز جاودانگی داستان‌های او در چیست؟ سؤالی است که ذهن هر خواننده آثار او را به خود جلب می‌کند، شاید بتوان پاسخ آن را در سه مقوله استعداد ذاتی، قدرت تخیل و آگاهی کامل او از فرهنگ و معارف گذشته جستجو کرد.

پیشینه تحقیق

در این جستار به مدد توفیق حق با شیوه تحلیل متن بر آنیم تا در حد وسعت تفکر و توان خویش، به رازگشایی مفاهیمی چون؛ زهد و عرفان، نگاه و نگرش شاعر به مقوله راز آفرینش،

۱- شرع

شرع و دین از نظرگاه نظامی، با راستی و اخلاص، بندگی حق کردن است و این صفت روایت عاشقانه‌ی دین ورزی، نزد همه‌ی عارفان ایرانی است. عشق به حق، نقش‌بند بینش نظامی است. او زمینه صدق و صفا را رویشگاه زیبایی می‌داند و معتقد است که عشق اگر بیرون از دایره دین قرار گیرد به فساد و تباهی می‌انجامد ولی با رعایت اصول شرع اسلام، به کرامت مبدل می‌گردد:

عشق چو در پرده کرامات شد

چون به در آمد به خرابات شد

(مخزن الاسرار/۵۲)

(مخزن، بخش ۲/مقاله ۲۰)

وی از معتقدان صمیمی دین حنیف اسلام است و در بیت فوق اشاره کرد که اگر در ابیات و اشعار من، هر آنچه را که دور از شرع و ادب یافتید، خط کشیده و نادیده بگیرید. انگیزه شاعری او نیز، همین اعتقاد وی به شرع اسلام بود که او را واداشت تا به خاطر تبلیغ مذهب و مکتب خویش، مخزن را به شعر بسراید، در مسلک شاعران بیفتد و تا پایان عمر هم، مقام زهد و دینداری خود را به کمال نگه داشته است. توحید سروده‌ها، مناجات نامه‌ها، و معراج نامه‌های او، گواه راستین این مدعاست. نظامی از نفاق و فساد در جهان اسلام بیزار است و هدف از سرایش مخزن را هم، بیداری مسلمانان و برادری و برابری می‌داند.

او در منظومه نعت حضرت رسول (ص) در آغاز مخزن الاسرار، اردت خویش را به مولای متقیان علی (ع) و ولایت آن حضرت و حدیث غدیر خم، با رمز و اشاره، این گونه بیان می‌دارد و می‌گوید یا رسول الله؛

باز کش این مسند از آسودگان

غسل کن این منبر از آلودگان

خانه غولند به پردازشان

در غله دان عدم، اندرزشان

خاک تو بویی به ولایت سپرد

باد نفاق آمد و آن بوی برد

(همان/م ۲۰)

۲- عرفان تصوف و صوفی در نگرش شاعر
از دقت و بررسی در اشعار مخزن برمی‌آید که شاعر در ضمن سرایش مقالات دینی و فلسفی آن، با یکی از پیران و اولیای روزگار خویش مجالستی معنوی داشته و از این

شاعر و عارف بزرگ گنجه چون در خانواده‌ای مرفح زیسته، علوم دینی و فقه اسلامی و همچنین حکمت یونانی را در عنفوان جوانی به پایان برده است، لذا در چهل سالگی در صدد نشر افکار دینی و فلسفی خود بر می‌آید و درست با همین هدف بخش دوم مخزن الاسرار را که دارای ۲۰ مقاله اندیشه‌ور فلسفی است و هر مقاله با حکایتی هدف‌مند و کوتاه ختم می‌شود، سروده است. همه‌ی ابیات این کتاب ناظر بر شریعت اسلام است و بر پایه‌ی رعایت ادب درس و ادب اخلاق، سروده شده است. شایان به ذکر است که شاعر در هنگام اهداء کتاب به امیری که معلوم نیست، در ختم کتاب به دبیرش می‌گوید:

صَبَّحَكَ اللهُ صَبَاحاً، ای دبیر

چون قلم از دست شدم دستگیر

آنچه نه از شرع برآرد علم

گر منم آن حرف، در او کش قلم

است و به همین دلیل در پی نگرشی نوین به مسائل دینی، اجتماعی و حتی ابداعات بیانی و ادبی در آن کتاب است، نه تقلید از دیگران:

صبحدمی چند ادب آموختم
پرده سحر سحری دوختم

مایه درویشی و شاهی در او

مخزن اسرار الهی در او

(همان/م ۲۰)

اصرار نظامی در نگهداری زهد و عبادت خویش، جای بحث دارد که خود می‌گوید: خلعت و علم زرکش دارم، لیکن از زهد خویش دست بر نمی‌دارم و چون سلیمان (ع) از دست رنج خویش نان می‌خورم و اشاره‌ای دارد به سبذبافی سلیمان، که از آن کار امرار معاش می‌نمود:

زهد که در زرکش سلطان بود

قصه زنبیل سلیمان بود

زهد نظامی که طرازش خوش است

زیر نشین علم زرکش است

(همان، بخش ۱/بند ۶)

شاعر عارف در بخش اول مخزن که به خاطر سرایش همین بخش، او را عارف می‌شناسند، همه‌ی مطالب خود را بر مکتب معرفت، ذکر دل و خلوت‌های عارفانه بسیار زیبا مطرح کرده است. در این بخش که مثنوی کاملاً عارفانه‌ی است، گویا شاعر تعهدی در بیان اسرار عرفانی به بیان شعر نوی زمان دارد که برای بیان اندیشه عارفانه خود از روش حکایت‌سرایی استفاده کرده و در پایان هر مقاله برای تبیین اندیشه خود حکایت کوتاه رمزناکی، از زبان جانوران و انسان‌ها آورده است.

طریق به مکتب عرفان راه یافته است. پیر او معلوم نیست و کسی هم به نام و نشان او اشاره نکرده است اما در اقبال نامه، نظامی از بزرگواری به نام (عماد) که گویا عارف دستگیر او بوده، نام برده است. آنچه جالب است این نکته می‌باشد که نظامی به روشی که پیر وی را تربیت می‌کرده است، اشاره دارد و می‌گوید، همانطور که رایضان اسب‌ها، اسب باهوش و زیبا را تربیت می‌کند، پیر من نیز همچون رایضی به تربیت من همت گماشت.

در ادب فارسی شاید کمتر اتفاق افتاده است که شاعری با این همه ظرافت و نکته‌دانی، به شیوه تربیت مریدان از سوی مراد پردازد و چنین با لطف سخن در باب ریاضت خویش در برابر پیر بگوید:

رایض من چون ادب آغاز کرد

از گره نه فلکم باز کرد

گرچه گره در گره بود جای

برنگرفت از سر آن رشته، پای

(همان/م ۲۰)

شاعر در باغ عرفان برای نخستین بار به گوش هوش می‌شنود که از عالم غیب به او فصاحت داده و می‌گویند:

«ای نظامی به زبان فصیح بادی»

تا علم عشق به جایی رسید

کز طرفی بوی وفایی دمید

نکته‌ی «بادی به زبان فصیح»

زنده دلم کرد چو باد مسیح

(مخزن/م ۲۰)

نظامی مخزن الاسرار را حاصل ذکر اوراد و عبادت‌های سحرگهان خود می‌داند که از جانب حق به او عطا شده

تا چو نظامی نشوی پاک باز
(همان/بخش ۲/مقاله ۱۳)

ب) زبان مادری و زبان شعری نظامی
نخست باید گفت زبان مادری نظامی گنجه‌ای به معنی
اخص کلمه، زبان کردی است. مادر وی رئیس‌ه کرد بوده که
خود در معرفی مادرش گوید:

گر مادر من رئیس‌ه کرد
مادر صفتانه پیش من مرد

از لابه گری که را کنم یاد؟
تا پیش من آردش به فریاد
(لیلی و مجنون/بند ۱۳)

نظامی خود را «دهقان فصیح پارسی زاده» معرفی می‌کند.
در سر آغاز افسانه لیلی و مجنون که بخشی از آن را از پیش
خود ساخته و بر متن داستان افزوده است، پدر خود را از
زمین داران آذربایجان و زبان پدرش را پارسی اعلام می‌کند:

دهقان فصیح پارسی زاد
از حال عرب چنین کند یاد

همچنین او افسانه یا داستان لیلی و مجنون را، داستانی
دری و زبان فارسی را لفظ دری می‌نامد:

به پایان نشد این داستان دری
به فیروزه فالی و نیک اختری

گزارنده‌ی داستان دری
چنین داد نظم گزارش‌گری
(همان/ب ۲۲)

زبان شعری نظامی فارسی است؛ یعنی زبانی که هر پنج
گنج خویش را بدان نوشته و خود آن را (پارسی_تازی)

در بخش دوم، شاعر در مقاله ۱۳ در باب ترک علایق،
حکایتی ساخته و تصوف و صوفی‌گری را به شدت نقد کرده
است. او در یک قصه‌ی کوتاه، اصطلاحات شیخ، درویش و
صوفی را مورد بررسی و در یک مفهوم گرفته است تا نگرش
دینی خود را در این باره اعلام دارد. از نظر او صوفی بر خلاف
عارف، اسیر هوی و هوس خویش است و نگرش او در این
مقول به نگاه خواجه راز، حافظ شیراز نزدیک می‌باشد.
حکایت سروده او، حکایت مردی است که به کعبه می‌رفت
و کیسه زر، بیش زاهد معروف شهر گذاشت و زاهد هم آنها
را صرف عیش و عشرت کرد و در پاسخ مرد می‌گوید: آن
بدره‌ی زر هوا، در هوا صرف شد:

کعبه روی، عزم ره آغاز کرد

قاعدۀ کعبه روان ساز کرد

آنچه فزون از غرض کار داشت

مبلغ یک بدره‌ی دینار داشت

(همان، بخش ۲/م ۱۳)

نظامی در نتیجه گیری اخلاقی داستان و برای عبرت
گیری مخاطبان خود از عملکرد صوفیان ربایی از قول آن
مرد حاجی به صوفی می‌گوید: اگر می‌خواهی حلالیت کنم،
دست از ریاکاری بردار و این آستین کوتاه را به دست دراز
آلوده نکن.

دست بدار ای چو فلک زرق ساز

ز آستی کوتاه و دست دراز

زر که ترازوی نیاز تو شد

فاتحه پنج نماز تو شد

پاک نگردي زره این نیاز

مفصل مبتنی بر بررسی تک تک ابیات موجود در پنج اثر وی، صورت گیرد. در این پژوهش به تعدادی از ویژگی های شاخص سبکی او اشاره میگردد. این شاعر و هنرمند فارسی گوی آذربایجان، پیرو اصالت هنر است؛ یعنی به زبان علم بیان سخن می گوید و سعی بر آن دارد که در کلمه و کلام از شیوه هنری خاص خود، بهره مند گردد و در هر بیتی با استفاده از ابزارهای هنری اعم از تشبیه، مجاز، استعاره، رمز و کنایه، طلسم افکنی کند که این خود مکتب نوینی است. در این باره می گوید:

چو دانستم که دارد هر دیاری

ز مهر من عروسی در کناری

طلسم خویش را از هم گسستم

به هر بیتی نشانی باز بستم

بدان تا هر که دارد دیدنم دوست

ببیند مغز جانم را در این پوست

(همان/ بند پایانی)

به زبان ساده تر، شاعر با تحمل رنج و با آگاهی تمام، همه جا می کوشد به جای لب «لعل» و به جای گیسو «سنبل» به کار ببرد و سخن خود را از مرز زبان عادی، یک سر و گردن بالاتر؛ و به سطح زبان ادبی برده و با اشکالی خیالی بیاراید. نظامی از معدود شاعرانی است که خواهان تجدد، نوجویی و نوع آوری هستند. او را باید پیشرو شاعران فنی و تجدد طلب قرن ۶ دانست. از چند قصیده باقی مانده از او، یکی قصیده فخریه است که با این مطلع گویای نوع آوری، شروع شده است:

ملک الملوک فضلیم به فضیلت معانی

ز می و زمان گرفته به مثال آسمانی

می نامد و آن زبان پارسی دری است که واژگان عربی در آن راه یافته و به آن کمال بخشیده است. این زبان شعری در آثار غالب نویسندگان و شاعران پس از قرن پنج، مشاهده می شود. نظامی در جایی اشاره می کند که به درخواست شاه اخستان بن منوچهر، پادشاه شروان، لیلی و معنون را به زبان (پارسی و تازی) به نظم در آوردم:

در زیور پارسی و تازی

این تازه عروس را طرازی

(همان/ ب ۵۷)

زبان شعری نظامی به حقیقت، سر چشمه هنر در آثار خواجه، حافظ، صائب، بیدل و دیگران به شمار می رود و برای اثبات این ادعا بهتر است دوستان سبک شناسی شعر، همه ابیات نظامی را در هر پنج کنج از آغاز تا پایان، یک به یک از نظر فن بیان و شکل های خیالی، بررسی کرده و کنایات و مثل های خاص زبان فارسی، بر آن گزارش افزوده گردد تا ادعای سرچشمه بودن هنری شعرش، جامه عمل بپوشد.

نظامی خود در آغاز خسرو شیرین، از زبان دوستی به خویشتن، از نقد عراقی سخن می گوید و در حقیقت سبک خویش را از دیدگاه ویژگی های سبک دوره، و نه ویژگی های سبک شخصی، سبک عراقی می داند و سخن او از حیث آراستن نظم به زبان بیان، ستودنی است:

چرا گشتی در این بیغوله پابست

چنین نقد عراقی بر کف دست

رکاب از شهر بند گنجه بگشای

عنان شیر داری، پنجه بگشای

(خسرو شیرین/ بند ۱۳)

ج) سبک و ویژگی های سخنوری نظامی

در باب سبک شخصی شعر او، لازم است تحقیقی

(قصیده فخریه/ دیوان)

نکته بعد، استادی و ابتکار بی نظیر وی در آوردن اوصافی بدیع، از مظاهر طبیعت است؛ مانند طلوع و غروب خورشید، وصف آسمان، شب و ستارگان، بهار و پاییز، وصف صحنه‌ها، بیان حالات درونی و عواطف روحانی چون عشق‌بازی و حالات دلدادگان، شرح غم هجران و شوق وصال، زاری‌های عاشق در مرگ معشوق که همه و همه را با تشبیهات و استعارات و دیگر ابزارهای بیانی در کمال استادی و مهارت، به تصویر کشیده است. صحنه‌های دلکش و زیبای توصیف شده در مثنوی‌های او گواه راستین این ادعا است. نظامی صاحب سبک است نه مقلد! او هیچگاه نمی‌خواست ریزه خوار خوان دیگران باشد. حتی در آوردن داستان‌های ملی و مذهبی به صورت ضمنی و تلمیحی اشاره داشته است. او می‌کوشد در بیان اشارات از تعبیرات و اصطلاحاتی که ساخته و پرداخته خودش است، استفاده کند:

عاریت کس نپذیرفته‌ام

آنچه دلم گفت بگو، گفته‌ام

همواره در پی شعبده تازه‌ای از نظم و هیکلی از غالب نو بوده است و دیگران را هم به ترک تقلید سفارش و به خلق و ایجاد، تشویق نموده است. نمونه اشعار ذیل نمایانگر این اندیشه نظامی است، چون صدف خود را « حلال خوار و حلال زاده» معرفی می‌کند:

شعبده‌ای تازه بر انگیختم

هیکلی از غالب نوریختم

(مخزن الاسرار/ ۲۰۲)

در این پیشه، چون پیشوای نویی

کهن گشتگام را مکن پیروی

چو صدف حلال خوارم، چو گهر حلال زاده
ز حرامزاده ای دو، شب و روز در زیانی
(قصاید، دیوان)

شاخصه‌ی دیگر سبکی او فاضل‌نمایی، تفاخر و لحن حماسی در سطح زبان است که در شعر او معاصرانش تبدیل به مفاخره می‌شود. این ویژگی مشترک شاعران سبک آذربایجانی بوده که در شعر خاقانی هم جلوه‌ای خاص دارد و شاید بتوان علت آن را در استعداد ذاتی و تسلط این دو شاعر نامدار آذری بر مضامین و معارف و اصول و مبانی علوم عصر جستجو کرد. نظامی در قصیده فخریه خود این گونه تفاخر می‌ورزد:

متفاخرم بدین فن به جهان و چون نباشم

نکتی بدین لطیفی، سخنی بدین روانی

به قیاس شیوه من که نتیجه نو آمد

همه طرزهای تازه، کهن است و باستانی

(قصیده فخریه/ دیوان)

پیچیدگی و دیر یابی کلام نظامی، بخصوص در مخزن الاسرار، از دیگر ویژگی‌های سبک سخنوری، شاعر آذری می‌باشد. تنها عیبی که بعضی از خوانندگان ادب دوست، به شعرش می‌گیرند، همین پیچیدگی و دشواری در فهم اشعار اوست. به نظر می‌آید دلایل آن، تلاش شاعر برای یافتن مضامین و معانی جدید، غرق شدن پیش از اندازه‌ی او در اوهام و خیالات، بازی با کلمات و ابداع ترکیبات به گونه‌ای که مخاطب غیر فنی خود را در فهم سخن به زحمت می‌اندازد. استفاده از افکار فلاسفه و اصول مبانی علوم که نشان دهنده تسلط حکیم بر علم و معارف عصر اش می‌باشد، دلیل دیگری است که در ساخت و پرداخت نظمش، کلام او را

چون خود نکند، کبود و کوزت

(همان/ب ۵۸)

نکته قابل توجه دیگر سبک نظامی، اطناب در کلام اوست که نه تنها ممل سخن، بلکه عین بلاغت است. شاعر اطناب را لازمه‌ی باز آفرینی و بازسازی مطلب، موثر و مایه‌ی بلاغت کلام خویش می‌داند، برای مثال و مقایسه؛ فردوسی و نظامی در مرگ (دارا) ابیاتی سروده‌اند (شاهنامه، چاپ مسکوج ۶، ۸۰ بیت. و در شرف نامه نظامی حدود ۳۶ بیت)، به راحتی می‌توان دید که فردوسی بر اساس اسلوب سبک خراسانی، مبتنی بر ایجاز، ساده و بی‌پیرایه اما با زبانی فاخر، جریان را کوتاه معرفی می‌نماید اما نظامی برای باز آفرینی و بازسازی مطلب، با زبانی هنری_نمایشی و مهیج، هر مرحله داستان را برای تاثیر در مخاطب خود، با اطنابی هنری، بیان نموده است که شخصیت احساسی و عواطف ملی او را در شعرش نمایان می‌کند.

د) رازناکی سخن و اهداف نهایی و نهانی شاعر در هر سخنی از سخنان نظامی، رمز و نمادی نهفته است که باعث دشواری فهم اهداف و مطالب شاعر رمز گو شده است خود می‌گوید همه آثارش گنج نامه رازهاست و این مطلب را در هفت پیکر این گونه بیان داشته:

هر چه در نظم او نیک و بد است

همه رمز و اشارت خرد است

پیش بیرونیان، برونش نغز

وز درونش درونیان را مغز

(هفت پیکر/ بند ۲۱)

یا در خسرو شیرین می‌گوید:

نظامی بس کن، این رمز پنهانی

مگو تا از حکایات وانمانی

دشوار و نیازمند تفسیر نموده است. جالب اینجاست که افراط در همین شیوه و سبک به قول خودش (نوی)، با وجود این که سخنش را غامض و دشوار نموده است، باز هم شاعر به این کوشش خود ادامه داده و ایمان دارد.

ویژگی خاص فکری سبک و اسلوبش، راز جاودانگی داستان‌های او در ذهن خوانندگان است، که با زبان تصویری و ادبی اش (در سطح فنی و ادبی) بی ربط نیست. موضوع و مضامین در مثنوی‌هایش و سبک پردازش و بیان آن‌ها، چندان جاذب و گیراست که هر بار خواننده، داستانی را از او می‌خواند، با وجود آگاهی از جزئیات و سابقه داستان، باز هم چنان دچار شغف و لذتی وصف ناپذیر می‌شود که انگار دفعه قبل نیست. دلیل آن هم تخیل توانای شاعر، در پردازش و بازسازی مجدد صحنه‌هاست.

نکته دیگر قابل ذکر در سطح فکری سبک‌اش، دغدغه‌ای است که شاعر در حفظ و نگهداری، فرهنگ، تاریخ و زبان ایرانی دارد. از لابه‌لای سخنان شاعر می‌توان فهمید که او برای همین هدف ملی و میهنی بوده است که گاه افراد ناسزاوار را مدح گفته تا کتاب‌هایش را در گنجینه‌ی شاهان محفوظ دارند. گاه برای نگهداشت زبان و فرهنگ ایرانی، شاعر به عمد واژه مهجور و گمشده فارسی را (در سطح زبان) در قافیه‌ها قرار می‌دهد تا از مرگ حتمی واژگان و اصطلاحات فارسی جلوگیری کند. برای مثال اصلاح ترکیب‌های (کوز و کبود/ کور و کبود) را که صفت آسمانی و عجوزه‌ی روزگار است؛ هم خمیده پشت و هم کبود رنگ و سوگوار است؛ در اشعار زیر حفظ کرده است:

بر جامه ز دیده نیل باشم

تا کور و کبود هر دو باشم

(لیلی و مجنون/ بند ۳۹)

هان تا نفریبد این عجوزت

(خسرو و شیرین/بند پایان)

نتیجه گیری

همانطور که گزارش شد، اندیشه و سبک و زبان فاخر این حکیم افسانه پرداز و هنرمند خیالباز را تنها با تعمق و بررسی دقیق در متن مثنوی‌های شخصیت محور و حکایتی روایتی او خواهد توانستن شناخت. و در واقع همین جدال شخصیت‌ها و در نهایت معرفی شدن آن‌ها در کشمکش‌های روحی و افسانه‌وار، باعث جذابیت و دلربایی خوانندگان این آثار شده است.

در حوزه سبک و ویژگی‌های آثار نظامی گنجوی بحث شد، خود وی در باب طرز غریبش که با نوازش احساس مخاطب، قابل درک می‌شود به روشنی اشاره کرده است «شیوه غریب است مشو نا محیب / گر بنوازش، نباشد غریب». او هم مثل همه شاعران صاحب سبک در لابه‌لای اشعار پیچیده خود، مباحث مفیدی را در باب سبک و نقد ادبی با اظهار نظرهای ارزشمند، بیان داشته است.

به نظر می‌رسد نظامی در بخش دوم مخزن الاسرار که مقالاتی در باب خلقت، عدالت، جامعه و... دارد، با پایان رسیدن تحصیلات دینی‌اش در صدد تبلیغ اندیشه‌های دینی خود بر آمده و در این کار از سنایی پیروی کرده و مخزن را مثل حدیقه، در جهت آگاهی و بیداری مردم سروده است:

نامه دو آمد، ز دو ناموسگاه

هر دو مسجل به دو بهرام‌شاه

آن زری از کان کهن ریخته

وین دُری از بهره نو انگیخته

آن بدر آورده ز غزنین علم

وین زده بر سگه رومی رقم

انگار شاعرین در آخرین اثر شعری خود از این همه رمز گویی به تنگ آمده، زبان به اعتراض می‌گشاید که احساس خطر از بازگو کردن صریح داستان‌ها و سخن دل، باعث شده است تا تمام عمر خود را به رمز سخن بگویند. سخن نظامی، کلام مولانا در مثنوی را به خاطر می‌آورد چنان که شاعر در قصه و داستان، از تو در تویی سخن، چنین می‌گوید که دریغا نمی‌توانم این موضوع را بگویم «منع می‌آید ز صاحب مرکز/ پس سخن ناگفته بهتر، والسلام». آنچه مسلم این که مولانه نمی‌تواند رازها را آشکار کند ولی در گنجهی نظامی، خواننده قادر نیست رازها را فاش کند زیرا اثبات نمادین بودن قصه، هم دشوار و هم وقت‌گیر است و برای ما پیام اصلی آن روشن نیست. حال سوال اینجاست که نظامی چه قصد و هدفی از قصه دارد؟!

در اشعار نظامی در هر کلمه و هر بیت، غرض و هدفی نهاده است؛ سخن مثل موم در دست و در اختیار اوست و شاعر هر منظومه‌ای را برای هدفی خاص، سروده است و هیچ کلامی در آثارش یافت نمی‌شود که بی‌پیوند، بیهوده و به خودی خود، پیش آمده باشد، حتی هر مناجات و توحید سروده‌ای را با هدف خاصی سروده است. اگر دقت و بررسی شود در نعت‌های پی در پی پیامبر هم، هر نعتی، ناظر بر جریان خاصی است و طراحی حوادث داستانی او هم، از همین دست است. وجه اشتراک همه منظومه‌هایش، پندها و اندرزهای حکیمانه نظامی است که متناسب با موضوع در پایان منظومه‌ها قرار می‌گیرد. شاعر خود را در مقابل حادثه‌ای که خود ساخته است، هیچگاه نمی‌بازد بلکه بلافاصله شروع به پند و اندرز سرایی می‌کند. برای مثال: هنگام مرگ بهرام چوبینه و مژده دادن آن به خسرو پرویز، از زبان خسرو پرویز ۵۰ بیت اندرز می‌سراید.

مثنوی مخزن: دانشگاه آزاد واحد کرج.
ثروتیان، بهروز. مختارپور، علیرضا. ایرانی، اکبر (۱۳۸۷).
آینه اسکندر؛ بازنویسی شرف‌نامه. تهران: اهل قلم
ثروتیان، بهروز. (۱۳۷۸). لیلی و مجنون. تهران: امیرکبیر
ثروتیان، بهروز. (۱۳۸۷). راز عشق در مثنوی عارفانه لیلی
و مجنون نظامی. کرج: نشر شانی
ثروتیان، بهروز. (۱۳۸۷). گنج رازها؛ بازنویسی مخزن
الاسرار. تهران: کارنامه دانشوران
دستگردی، وحید. (۱۳۳۴). خمسه نظامی. تهران: قطره
دستگردی، وحید. (۱۳۳۵). گنجینه گنجوی. تهران: قطره
سجادی، ضیاء الدین. (۱۳۶۸). دیوان خاقانی شروانی.
تهران: زوار
شمیسا، سیروس. (۱۳۷۰). ویژگی های سبک خاقانی.
کیهان فرهنگی، شماره ۸، آذر ماه.
صفا، ذبیح الله. (۱۳۶۷). تاریخ ادبیات ایران. ج ۱ و ۲،
تهران: فردوس
صفا، ذبیح الله. (۱۳۶۶). گنج سخن (از نظامی تا
جامی)، ج ۲. تهران: فردوس
کاویانی، مصطفی. (۱۳۷۵). نظامی گنجوی و شعرش.
گلرخ، دوره ۳، شماره ۱۵.
نوروزی، زینب. حسین زاهده، محبوبه. (۱۳۹۲). بررسی
سبک غزلیات نظامی گنجوی. بهار ادب، دوره ۶، شماره ۳.
نفیسی، سعید. (۱۳۴۹). شرح احوال و اشعار نظامی.
تهران: فروغی

(مخزن الاسرار، مقاله ۲۰/هنر نامه نظامی)
شاعر گنجه، عارفی کاملاً وارسته است، او در پایان همه
آثارش به شهر آرمانی و مدینه فاضله خود برمی‌گردد و
آرزومند روزی است که انسان مدارج معرفت را طی کند و
به تمدن و فرهنگی برسد، آنچنان که او می‌خواهد. در پایان
هر داستان گفتنی‌ها را می‌گوید و عقیده خود را اینگونه بیان
می‌دارد که جز از اعتلای معنوی و رسیدن به کمال، خدا
شناسی و دادگری واقعی امکان پذیر نیست. در آخر کتاب
مخزن الاسرار، صلای عام زده و همه را دعوت به استفاده
از نور معنویت سحرگهان کرده و می‌گوید با درک لحظات
ملکوتی صبح؛ آن لحظاتی که بر سر دو زانو نشسته و دل به
ذکر الله پیوسته داده، تنها می‌توان از رازهای این گاهواره دنیا
آگاه شد.

هر که در این مهد روان راه یافت
بیشتر از نور سحرگاه یافت

منابع

قرآن مجید. ترجمه الهی قمشه ای، مهدی. (۱۳۸۵).
انتشارات موعود نور: تهران
آیتی، عبدالمحمد. (۱۳۶۳). خسرو و شیرین. تهران:
سپهر
اشرف زاده، رضا. (۱۳۷۳). تجلی رمز و روایت در شعر
عطار. تهران: اساطیر
اشرف زاده، رضا. (۱۳۷۵). خاقانی شروانی، مسیح
سبک آذربایجان. پژوهشکده دانشکده ادبیات شهید بهشتی،
شماره ۱۲.
اکبرزاده، هادی. (۱۴۰۰). بهارستان جامی؛ روزه هفتم،
در احوال شعرا. تهران: روزنه
ثروتیان، بهروز. (۱۳۶۹). آینه‌ی غیب نظامی گنجه‌ای در